



سرنگونی و براندازی:^۱ دخالت‌ها و عملیات پنهان و آشکار آمریکا در سایر کشورها

مقدمه

علت تهاجم کشورهای قوی به ضعیف معمولاً بخاطر تحمیل ایدئولوژی، افزایش قدرت و یا تسلط بر منابع ارزشمند آن کشورهاست. اما ترکیبی از این سه عامل موجب گردیده تا ایالات متحده آمریکا طی بیش از یک قرن نفوذ خود را گسترش دهد. کتاب فعلی دخالت‌های مستقیم آمریکا در سایر کشورها و نیز سرنگونی دولت‌های آنها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ یک ماجرای منحصر به فرد نبود بلکه ناشی از یک داستان صد و ده ساله است که در این مدت ایالات متحده توانست چهارده دولت را که با اصول ایدئولوژی، سیاسی و اقتصادی آمریکا همخوانی نداشتند سرنگون کند. آمریکا از ابزارهای متنوعی برای ترغیب سایر کشورها به همخوانی با خود بهره‌برداری نموده است. در این ارتباط، بروی تاکتیک‌های دیپلماسی، ارائه امتیازات به دولت‌های حامی خود و نیز تهدید سایر کشورهایی که از آمریکا تبعیت نمی‌کردند تکیه می‌نمود. در برخی از موارد، آمریکا از کشورهای دوست خود در مقابل خشم و قیام مردمی دفاع می‌کرد. در بسیاری موارد از کودتاها حمایت می‌نمود.

البته ذکر نام کشورهایی که دولت‌های آنها توسط ایالات متحده آمریکا سرنگون گردیده است کار آسانی نخواهد بود و لذا در این کتاب تنها به ذکر نام کشورهایی پرداخته خواهد شد که ایالات متحده آشکارا نقش صریح و قاطعی در برکناری رژیم‌های آنها داشت.

پس از جنگ دوم جهانی با پیچیده تر شدن وضعیت سیاسی جهان، رؤسای جمهور آمریکا در صدد یافتن راه‌های جدید برای سرنگونی دولت‌های خارجی شدند. در جریان جنگ سرد، هرگونه دخالت مستقیم آمریکا در سایر کشورها می‌توانست با عکس‌العمل شوروی سابق روبرو گردد، لذا، با درک این واقعیت، ایالات متحده آمریکا تلاش نمود تا از تکنیک‌های ظریف از جمله کودتاها برای برکناری و ساقط نمودن دیگر دولت‌ها بهره‌برداری کند.

گرچه تاریخ قابل تکرار نیست اما، الگوها و نمونه‌هایی را بازگو می‌کند. زمانی که عملیات‌های آمریکا در زمینه تغییر رژیم‌ها و دولت‌ها در کنار یکدیگر قرار گیرند، در آن صورت واقعیت‌های مربوط به تلاش‌های آمریکا برای سرنگونی دیگر کشورهای خارجی و نتایجی که این عملکردها به دنبال داشت مشخص می‌گردد و موجب فراگیری درس‌هایی برای آینده خواهد شد.

در این کتاب به تصمیم آمریکا جهت مقابله با نقش استعمارگرانه اسپانیا در کوبا اشاره شده، به نحوی که در ۲۵ آوریل ۱۸۹۹ کنگره آمریکا حالت جنگ با اسپانیا بر سر حضور این کشور در کوبا را اعلام نمود. حدود ۱۲۵,۰۰۰ نفر از نیروی نظامی آمریکا خود را آماده نبرد با نیروهای اسپانیا مستقر در کوبا نمودند. این نیروها در مدت حدود یک ماه توانستند مقاومت نیروهای اسپانیا را در هم بشکنند و آنها را تسلیم کنند و دو ماه بعد قرارداد صلح بین نمایندگان آمریکا و اسپانیا در کاخ سفید به امضاء رسید. پس از خاتمه این جنگ انتظار می‌رفت که نیروهای آمریکا از کوبا عقب‌نشینی کنند و کنترل آنجا را در اختیار مردم آن کشور قرار دهند. اما قضیه برعکس شد و نیروهای آمریکا در آنجا به حضور خود ادامه دادند و علی‌رغم قیام‌های مردمی، آمریکا به حضور خود در آن کشور اصرار می‌ورزید و عملاً مقامات دولتی را نصب و یا عزل می‌نمود و به دخالت‌های خود ادامه می‌داد.

در کتاب «دخالت‌های آمریکا» به این نکته اشاره شده است که اولین موج عملیات تغییر رژیم که از سال ۱۸۹۳ الی ۱۹۱۱ ادامه داشت عمدتاً به خاطر دستیابی به منابع، بازارها و فرصت‌های تجاری بود.

در ۲۰ مه سال ۱۹۰۲ جمهوری کوبا اعلام شد و طی سال‌های اولیه تشکیل این جمهوری، قیام‌های مردمی به تأسیسات آمریکایی در کوبا حمله‌ور می‌شدند. درچنین

شرایطی نیروهای آمریکایی عملاً قدرت را در آنجا به دست گرفتند، اما پس از گذشت سه سال این نیروها کوبا را ترک کردند و این زمانی بود که یک دولت حامی و طرفدار آمریکا در کوبا حاکم گردید.

در سال ۱۹۵۲، «فیدل کاسترو» که یک وکیل بود و سابقه رهبری دانشجویان را داشت وارد امور سیاسی گردید و انقلابی را در آن کشور به وجود آورد. هدف این انقلاب مبارزه با سلطه آمریکا بود.

در بخشی از کتاب به ماجرای حکومت آمریکا در فیلیپین اشاره می‌شود که این حکومت به دویخش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم شده است. آمریکایی‌ها در اوایل قرن بیستم یک جنگ وحشتناک را در این جزیره با هدف تسلط کامل بر آن آغاز کردند. اما پس از آن که مجبور شدند استقلال آن کشور را به رسمیت بشناسند هیچ گاه اجازه برقراری ثبات پایدار در فیلیپین را ندادند.

در آغاز قرن بیستم، آمریکایی‌ها دولت «هندوراس» را ساقط نمودند و هدف آنها، دادن آزادی عمل به شرکت‌های آمریکایی درگیر در خرید و فروش موز جهت کسب درآمد در آن کشور بود.

در دهه ۱۹۸۰ و زمانی که روند دموکراسی در حال شکل‌گیری در «هندوراس» بود، ایالات متحده آمریکا با دخالت‌های خود مانع تحقق چنین روندی گردید.

آمریکا در دهه هشتاد، با حمایت از «سوموزا» دیکتاتور نیکاراگوئه در مقابل جنبش چپ‌گرای «ساندینیتسا» جبهه‌گیری کرد و آنها را مجبور به عقب‌نشینی نمود.

اما سؤال این است که چرا ایالات متحده آمریکا در کشورهای خارجی دخالت می‌کرد به طوری که این دخالت‌ها منجر به وارد آمدن خسارات به مردم آن کشورها می‌گردید؟

عمده‌ترین پاسخی که به این سؤال می‌توان داد این بود که دخالت آمریکا در چنین کشورهایی صرفاً داشتن کنترل بر منابع مادی آن کشورها بود که برای آمریکا نقش حیاتی داشتند.

پس از جنگ دوم جهانی، دولت دکتر مصدق در ایران درصدد ملی کردن صنعت نفت در آن کشور برآمد. در بهار سال ۱۹۵۱، مجلس ایران با قاطعیت به ملی شدن صنعت نفت رأی داد.

پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران، انگلیسی‌ها به کمک سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در صدد براندازی دولت مصدق با استفاده از کودتا در ایران شدند. در این ارتباط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا وظیفه تحقق این مهم را به عهده گرفت. سپس «دالس» وزیر خارجه وقت آمریکا با همتای انگلیسی خود ملاقات نموده و هر دو به توافق رسیدند تا یک ژنرال بازنشسته ایرانی به نام «فضل‌الله زاهدی» را مسئول کودتا نمایند. بعد از این تصمیم آمریکا مبلغ یک میلیون دلار برای نمایندگی سازمان سیا در تهران ارسال نمود تا در زمینه سرنگونی دولت ایران به رهبری مصدق خرج نماید.

در بخش دیگری از کتاب به اقدام سازمان سیا برای برکناری رئیس جمهور «گواتامالا» در سال ۱۹۵۴ اشاره شده است. و هدف آمریکا از برکناری وی را تسلط شرکت‌های آمریکایی فعال در زمینه کشاورزی بر اقتصاد آن کشور دانسته است.

کودتایی که در «گواتامالا» برای برکناری «آربنز» رئیس جمهور آن کشور صورت گرفت تقریباً شبیه به همان کودتایی بود که در ایران به وقوع پیوست.

از اقدامات دیگر آمریکا جهت سرنگونی دولت های خارجی، ساقط نمودن دولت ویتنام جنوبی در زمان «کندی» رئیس جمهور آمریکا بود.

فرانسه در نهم اکتبر سال ۱۹۵۴ رسماً از تسلط خود بر ویتنام منصرف شد و نیروهای نظامی این کشور خاک ویتنام را ترک کردند. اما هنوز نیروهای فرانسوی خاک ویتنام را ترک نکرده بودند که این کشور به دویبخش تقسیم گردید.

در قسمت جنوبی، «دایم» و در سمت شمالی «هوشین مینهو» حاکم گردیدند.

طرفداری آمریکا از ویتنام جنوبی موجب گردید تا رهبری بخش شمالی کشور یک جنگ ضداستعماری علیه آمریکا راه اندازی کند آنها در سال ۱۹۶۰ مبارزه نظامی علیه امپریالیسم آمریکا و برکناری «دایم» از قدرت در بخش جنوبی کشور را آغاز کردند.

دولت آمریکا به افزایش نیروهای نظامی خود در بخش جنوبی ویتنام مبادرت ورزید.

چریک های «ویت کنگ» بر بیش از بیست درصد ویتنام جنوبی تسلط پیدا کردند.

رئیس جمهور بخش جنوبی ویتنام با نارضایتی های داخلی زیادی مواجه گردید به طوری که مجبور شد حکومت نظامی اعلام کند. در چنین شرایطی آمریکا تصمیم گرفت تا «دایم» را سرنگون کند. در این ارتباط سفیر آمریکا در سایگون مأموریت تغییر رژیم در ویتنام جنوبی را به عهده گرفت. برای تحقق کودتا، فردی که «دایم» او را به

عنوان مشاور نظامی خویش تعیین کرده بود و یکی از افسران برجسته کشور بود انتخاب گردید. وی ژنرال "مین" بود.

در قسمت دیگری از کتاب، اشاره به کشته شدن «سالوادور آلنده» رئیس جمهور منتخب شیلی توسط آمریکا شده است. نویسنده کتاب علت این اقدام آمریکا را فعالیت آزادانه شرکت های آمریکایی فعال در امر صنعت «مس» ذکر کرده است. «آلنده» طرفدار انجام تغییرات اجتماعی به سبک مارکسیستی در کشور بود. مجموعاً مبلغ شش و نیم میلیون دلار برای سرنگونی آلنده توسط سازمان سیا اختصاص یافت.

در نهم سپتامبر سال ۱۹۷۳، سازمان سیا عملیات خود را با استفاده از فرماندهان نظامی عمده شیلی از آن جمله ژنرال «پینوشه» علیه حکومت آلنده آغاز نمود و آلنده در کاخ ریاست جمهوری به قتل رسید.

در یازده سپتامبر ۱۹۷۳، ژنرال «پینوشه» به تحکیم قدرت خویش در شیلی مبادرت ورزید و یکی از اقدامات اولیه وی سرکوب تمامی طرفداران حکومت سابق بود. نویسنده کتاب به این نکته اشاره می کند که کودتای صورت گرفته توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا علیه دولت های ایران، گواتمالا و شیلی شباهت زیادی به یکدیگر داشتند. زیرا هر سه کشور یاد شده دارای منابع طبیعی فراوانی بودند.

اما کودتایی که در ویتنام جنوبی صورت گرفت یک نوع متفاوت بود. زیرا رهبر ویتنام جنوبی دوست آمریکا بود و نه دشمن این کشور. در کتاب «دخالت های آمریکا» به این نکته نیز اشاره شده است که ایالات متحده آمریکا در اواسط اکتبر سال ۱۹۸۳ نیروهای نظامی خود را برای انجام اقدامات نظامی در کشور «گرانادا» اعزام نمود. هدف از این اقدام آمریکا سرنگونی دولت آن کشور بود.

دولت آمریکا علت حمله به گرانادا را امنیت اتباع آمریکایی اعلام نمود، اما هدف واقعی از این حمله جلوگیری از گسترش کمونیسم در حیط خلوت آمریکا بود. در این ارتباط حدود شش هزار نیروی آمریکایی وارد گرانادا شدند.

در بخشی از کتاب به حمله آمریکا به پاناما و دستگیری ژنرال «توریگا» رهبر آن منطقه اشاره می کند. نویسنده این نکته را یادآوری می کند که در آن زمان مجموع نیروهای نظامی پاناما اعم از نیروهای پلیس، نیروهای مرزی و گمرکات حدود ۱۳,۰۰۰ نفر بود. سرانجام ژنرال «توریگا» در سوم ژانویه ۱۹۸۸ خود را تسلیم نیروهای

آمریکایی کرد. آمریکا علت دستگیری نوریگا را اقدام وی برای ارسال ده ها تن کوکائین به درون ایالات متحده اعلام کرد. اما واقعیت امر چیز دیگری بود و آن هم حمایت او از طرح صلحی بود که برای آمریکای مرکزی وضع شده بود و آمریکا مخالف آن بود.

نویسنده کتاب همچنین به حمله آمریکا به افغانستان اشاره دارد و در این رابطه می گوید پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، «بوش» رئیس جمهور این کشور خواستار سرنگونی دولت طالبان در افغانستان با استفاده از قدرت نظامی شد. هدف از این اقدام آمریکا، نابودی مراکز آموزش تروریستی القاعده و از بین بردن تأسیسات نظامی طالبان در افغانستان بود. در این ارتباط، ابتدا حملات هوایی علیه پایگاه های نظامی افغانستان آغاز گردید. در سیزده نوامبر کابل و در هفت دسامبر قندهار که مرکز عمده ای برای طالبان و محل استقرار "ملاً عمر" رهبر این گروه بود، سقوط نمودند و تقریباً هشتاد و هفت روز پس از حادثه یازده سپتامبر، آمریکا خود را پیروز میدان معرفی کرد.

ایالات متحده آمریکا در بهار سال ۲۰۰۳ تصمیم به حمله به عراق گرفت. انگیزه هایی که موجب گردید تا آمریکا به عراق حمله کند همچنان در ابهام می باشند. از زمانی که بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱ زمام امور را در آمریکا به دست گرفت، موضوع عراق در دستور کار دولت وی قرار گرفت و آمریکا به بهانه فعالیت عراق در تولید سلاح های کشتار جمعی تصمیم به حمله به این کشور گرفت. اما علی رغم آنکه مسئولین آمریکایی اعلام نمودند، حمله آمریکا به عراق به خاطر تسلط بر منابع نفتی این کشور نمی باشد، واقعیت امر چیز دیگری است و آن هم این است که غالباً قدرت های بزرگ هنگامی در خاور میانه دخالت می کنند که تدارکات نفتی به خطر بیافتد. ایالات متحده بیشترین مصرف نفت را در میان کشورهای جهان دارد. رئیس جمهور آمریکا و معاون وی نیز از صاحبان شرکت های بزرگ نفتی در جهان محسوب می شوند. عراق دارای ده درصد ذخایر نفتی جهان است که می تواند جریان نفت به آمریکا را تضمین کند و شرکت های بزرگ نفتی آمریکایی می توانند بهره های زیادی از این موقعیت ببرند. لذا می توان نتیجه گیری کرد که دلیل اصلی حمله آمریکا به عراق تسلط بر منابع نفتی این کشور بود و نه وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق.

اهمیت و ارزش علمی کتاب

کتاب «دخالت‌ها و عملیات پنهان و آشکار آمریکا در سایر کشورها» حاوی یک سلسله از وقایع و حوادثی است که در آنها چهره واقعی دولت آمریکا و سیاستمداران حاکم بر آن به آسانی قابل تشخیص می‌باشد. لذا مطالعه کتاب مزبور برای کلیه دانشجویان دانشگاه عالی دفاع ملی می‌تواند مفید واقع شود.

کتاب «دخالت‌ها و عملیات پنهان و آشکار آمریکا در سایر کشورها» حاوی اقدامات و تلاش‌های آمریکا طی حدود یک صد و ده سال اخیر است که با هدف دخالت در سایر کشورها و ساقط نمودن دولت‌هایی است که به عناوین مختلف با ایده‌ها و سیاست‌های آمریکا در تضاد بودند.

البته مطالب این کتاب بازگو کننده واقعی تمامی فعالیت‌های دولت‌های حاکم بر آمریکا نیست بلکه به ذکر بارزترین حوادث اکتفا نموده که به نحوی در تاریخ جهان تأثیر گذار بوده‌اند.

گرچه نویسنده کتاب با استفاده از ۳۱۹ منبع توانسته است مطالب خود را جمع‌آوری و در قالب این کتاب ارائه دهد و به طریقی وانمود کند که تمامی حقایق و واقعیت‌های موجود در سیاست‌های دولت‌های آمریکا را منعکس نموده اما هر صاحب نظر منصفی می‌تواند به آسانی قضاوت نماید که بسیاری از حقایق نهفته در مقاصد آمریکایی‌ها بازگو نگردیده است.

با این حال، استنتاجی که از اقدامات آمریکا در سایر کشورها صورت گرفته قابل تأمل می‌باشد. نویسنده معتقد است که تمامی دخالت‌ها و کودتاهایی که توسط آمریکا در سایر کشورها صورت گرفته با هدف دستیابی به منابع طبیعی و اقتصادی آن کشورها بوده و لذا هیچ هدفی نظیر طرفداری از دموکراسی یا حقوق بشر و یا القاب فریبنده‌ای که آمریکا برای جلب نظر مردم ساده لوح کشورهای دیگر مورد استفاده قرار می‌دهد مدنظر نبوده است. به عنوان مثال، نویسنده معتقد است که حمله آمریکا به عراق نه به خاطر مبارزه با صدام به عنوان دیکتاتور آن کشور و یا وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق بود، بلکه چون عراق دارای ده درصد ذخایر نفتی جهان است و می‌تواند منبع خوبی برای تأمین جریان نفت به آمریکا که بزرگترین مصرف کننده این فرآورده در روی کره زمین است باشد، و مسؤولین طراز اول دولت آمریکا نیز خود از متولیان شرکت‌ها و

کارتل های بزرگ نفتی هستند، لذا دولت آمریکا تصمیم به اشغال نظامی این کشور جهت دستیابی به مقاصد اقتصادی خود گرفت.

در این ارتباط ویرانی عراق، کشته شدن صدها هزار نفر از مردم بی گناه اعم از کودکان و زنان عراقی و آواره شدن ملت عراق هیچ کدام برای دولت آمریکا حائز اهمیت نمی باشد بلکه آنچه مهم است غارت نفت این کشور و تأمین خواسته های نامشروع دولتمردان حاکم بر آمریکا می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی